

دوشنبه **•** ۱۸ خرداد ۱۳۹۴ **•** سال دوازدهم **•** شماره ۲۳۱۸ **•** ۹

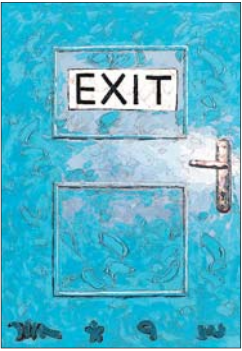
روزنامه		
هنر		
بازگشت به خانه اول، خانه نوشتن؛ گفت‌وگو با ناصر غیائی		صفحه ۱۰
مواظب این کافکا باشید!		صفحه ۱۰
نگاهی به شرایط داخلی و خارجی تفلیس		صفحه ۱۲

مکعب سفید
خوانشی بر نقاشی‌های بابک روشنی نژاد در گالری اثر
تاریخ‌رافاتحان نمی‌نویسند
آرزو جعفریان

گاهی حتی تنوع موضوعی کار یک نقاش نمی‌تواند باعث تغییر لهجه تجسمی او شود. بابک روشنی‌نژاد را می‌توان هنرمندی دانست که کارهایش به لحاظ موضوعی به چند دسته مختلف، ازجمله پرتره، اشیایی بزرگ‌نمایی‌شده، تسلیحات نظامی و… تقسیم می‌شود؛ اما لهجه تجسمی‌اش در آنها مشابه هم است. او در نمایشگاه «به‌چپ‌چپ»، شش تابلو نقاشی در اندازه‌های بسیار بزرگ و یک مجسمه به شکل چیدمان از سه مجموعه آثارش با عنوان «اینترلود»، «پرسونا» و «نه‌ا! تاریخ را فاتحان نمی‌نویسند، آن لعنتی را من می‌نویسم!» ارائه کرده است. روشنی‌نژاد بیش از ۱۰سال است روی این مجموعه متمرکز است و آنها را به شکل موازای جلو می‌برد. چیزی که این مجموعه‌ها را به هم متصل می‌کند، کنش نقاشانه هنرمند است که مثل نخ تسبیح آنها را به هم متصل می‌کند. «بابک روشنی‌نژاد» که در زمره هنرمندان ثابت گالری اثر محسوب می‌شود، از سال ۱۳۸۹ تاکنون با حضور پررنگ و مستمر در آرت فرهای بین‌المللی نظیر آرت مسکو، نمایشگاه هنر معاصر استامبول و آرت دوبی، نگاه‌ها را به خود جلب کرده و با استقبال شایان‌توجه منتقدان هنری و نیز مجموعه‌داران معتبر هنری روبه‌رو شده است.

سلیقه شرط لازم

او که علاوه بر نقاشی، داستان‌نویسی می‌کند و داستان‌هایی مانند روبین، آتیل و… را هم نوشته، در مورد اینکه جنبه نقاشانه کاراکترش برجسته‌تر است یا جنبه نویسندگی آن، گفت: «من این دو را هرگز در کنار هم برای مقایسه‌کردن نگذاشته‌ام و فکر می‌کنم کسی که نقاشی می‌کند نقاش است و کسی که می‌نویسد نویسنده است. ولی با کمال تعجب ما طاق‌ت نداریم یک نفر چند کار را با هم



انجام دهد و علاقه‌مندیم که یک شخص فقط یک کار را انجام دهد! مثلاً بهرام بیضایی همان‌قدر که می‌تواند نقش‌نامه‌نویس باشد، می‌تواند هم هست و فهم این موضوع ممکن است برای خیلی‌ها سخت باشد. من معمولاً در این مورد جمله معروفی از والتر بنیامین را مثال می‌زنم که گفته است «نقل یعنی قرارگرفتن در فاصله صحیح». در واقع به یک حد مناسب نیاز داریم تا یک تصویر را به درستی ببینیم. فکر می‌کنم این حد مناسب، براینده آن تجربه‌ای است که ما از فرهنگ در معنای عمومی‌اش داریم. من سلیقه را برای هرکسی که می‌خواهد کار هنری کند، شرط لازم می‌دانم. بخش عمده‌ای از آن چیزی که در فضای امروز هنرهای تجسمی تولید می‌شود نته‌ها نمی‌توان هنر به‌شمار آورد، بلکه به نظر من کارکرد اصلی آن، دعوت به بی‌فکری است.»وی اضافه کرد: «سلیقه ناپورده، چیزی نیست که کاری با ما نداشته باشد. قطعاً در کار ما دخالت می‌کند. من برای سلیقه دیگران احترام قائلم؛ اما برای بی‌خردیشان نه. در عرصه تجسمی، امروز با آثاری روبه‌رو هستیم که اعتمادبه‌نفس هنرمندان آنها صدها برابر از آگاهی و استعدادشان بیشتر است و این فاجعه است.»

علاقه درمان‌نشدنی به موسیقی سده ۱۹

نمایش قیری‌شکل و غلیظ‌رنگ‌ها، از مشخصه‌های بارز آثار روشنی‌نژاد است. او با استفاده از رنگ روغن، به‌عنوان رنگی پرچم روغن، غلیظ، سعی در بیان جنبه استعاری از هنرهای تجسمی دارد و بر خود عمل نقاشانه تأکید می‌کند. وی در مورد شکل‌گیری این تکنیک معناتفریق می‌گوید: «شروع این نوع کار به اوایل دهه ۸۰ بازمی‌گردد. اما در روند این سال‌ها و موضوعاتی که کار کرده‌ام، تغییراتی هم کرده‌اند تا به این نمایشگاه رسیدم.»من علاقه درمان‌نشدنی به موسیقی سده نوزدهم و به آهنگ‌سازیانی چون گوستاو مالر دارم؛ ولی آن نوع هنر به آن شکل، دیگر ساخته نمی‌شود و اگر هم ساخته شود، دخلي به تاریخی که امروز ما در آن زندگی می‌کنیم، ندارد.

ممکن است بخشی از دلیل به‌وجودآمدن پسند من در ربط با قلمرو هنر دیگری به‌وجود آمده باشد؛ اما توضیح اینکه این جرم رنگ چه کارکردی دارد باید بگویم که من آن را به‌عنوان یک استعاره تجسمی تعبیر می‌کنم؛ یعنی جرم رنگ و ضربه کاردک، کارش این است که موضوع را به کیفیتی تشبیه کند. در واقع موضوع تشبیه می‌شود به این هیجانی که در ضرب قلم وجود دارد. آن را نوعی متافور می‌دانم.»

«شرق» روی تابلوی نقاشی

تصویری از صفحه نخست روزنامه «شرق» با نوشته‌های محو ولی تیت‌ر و لوگو برجسته در بین آثار نمایشگاه، توجه هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کند، این اثر در واقع سه‌گانه‌ای از این نقاشی در آستانه ۴۰ سالگی است که بین نقاشی‌شدن هرکدامشان سه سال فاصله بوده است، اولی در سال ۸۷ نقاشی شده، دومی سال ۹۰ و سومی را در سال ۹۳ به تصویر کشیده و در نمایشگاه حاضر در گالری اثر به نمایش گذاشته است.

ادامه در صفحه ۱۲

دوشنبه **•** ۱۸ خرداد ۱۳۹۴ **•** سال دوازدهم **•** شماره ۲۳۱۸ **•** ۹

روزنامه		
هنر		
بازگشت به خانه اول، خانه نوشتن؛ گفت‌وگو با ناصر غیائی		صفحه ۱۰
مواظب این کافکا باشید!		صفحه ۱۰
نگاهی به شرایط داخلی و خارجی تفلیس		صفحه ۱۲

اتاق روشن
نکاتی درباره نمایشگاه گروهی
عکس در گالری آبی
شهر، «داخل پراتنز»
حسین گنجی»



وقتی دوربین به دست می‌گیری، شبیه به یک شکارچی که دست به اسلحه می‌برد، بیشتر مراقب راه‌رفتت هستی، بیشتر مراقب نگاه‌کردنت هستی، بیشتر مراقب محیط و اطرافت هستی. کسی که مراقب است یعنی کسی که حواسش بیشتر از حالت عادی به پیرامون و رفتارش است. این‌مراقبت است که چشم آدمی را بیشتر می‌گشاید و بیشتر می‌بیند و بهتر می‌تواند سوژه را بیابد و مثل همان شکارچی ماهر شگفت‌زده و آرام به شکار سوژه همت بگذارد. این سوژه‌ها را انتخاب‌های عکاس هستند که ذائقه او را و تعریف درستی از احساسات و طرز فکر او را به ما نشان می‌دهند. با نگاه‌کردن به عکس‌ها و سوژه‌های منتخب اوست که می‌فهمیم با چه نوعی از نگاه و چه احساسات و روش و منشی مواجه هستیم. عکاس با آنچه به تصویر می‌کشد و ثبت می‌کند، جهانی را که می‌پسندد یا به آن می‌اندیشد یا به آن توجه دارد را به ما نشان می‌دهد. اگر او در شهر این عمل را انجام دهد، تأثیر خودش را از شهر و آن نقاطی را که می‌خواهد از آنها حرفی بزند را پیش چشم ما قاب می‌کند. این کار و این نگاه کاملاً فردی است و بالطبع یکجانبه و حاصل یک نوع نگاه و خط فکری است.

اما وقتی چندین عکاس کنار هم قرار می‌گیرند و تحت یک کار و مجموعه مشترک در گالری آبی سوژه‌های خود را با هم، درهم کرده و بازل‌وار در ابعاد مختلف به نمایش می‌گذارند، ما با مجموعه‌ای از سوژه‌ها و بالطبع نگاه‌ها و احساس‌ها مواجهیم که می‌توانند در کنار هم تکه‌ای از نگاه هنرمندان عکاس ما را تشکیل دهند. اینجاست که یک مجموعه از آثار تشکیل می‌شود که از فردیت خارج شده است و عمومی و جمعی شده و ما می‌توانیم آن را به‌عنوان مشتی نشانه خوراک بگیریم و بگویم این پازلی است از نوع نگاه عکاسان ایرانی، که سعی دارند تعریف خودشان را از سوژه خود که در این نمایشگاه «شهر» است، ارائه دهند و جامعه خود را دیگرگونه به نمایش بگذارند. این دیگرگونه‌بودن نکته اساسی این ماجراست. این گروه‌شدن و شست‌شدن و درهم‌شدن می‌خواهد چه بگوید که در نمایشگاهی انفرادی یا یک نگاه فردی از گشتن آن عاجز بوده است. اینجاست که دنبال وجه تمایز می‌گردیم.

شهر، که عمداً عکاسان به آن جامعه‌ما به سمت زندگی مدرن حرکت کرد و حتی مطالبات احساسی و اجتماعی جامعه نیز به همین سمت رفت. در آن سال‌ها خوشنویسان به شکل یک مارتن به این‌طور نیست. اینجا حاصل‌جمع نگاه‌ها باعث شده است که نگاه سیاه در کنار نگاه سفید قرار بگیرد، نگاه سیاسی در کنار نگاه زیبایی‌شناسانه و فارغ از تفکرات نتیجه‌گرا قرار بگیرد، نگاه تغزلی در کنار نگاه رئال و واقعی قرار بگیرد و تصویری از شهر را به خود جلب کند، این اثر در کنار آشناییم، این‌همان شهری است که ما هرروز با آن مواجهیم و هیچ دستکاری‌ای در تعریف از شهر در این عکس‌ها دیده نمی‌شود.

ادامه در صفحه ۱۴



عکاس: سلیات بهمن محمص

«۶۰ قطعه از یک جسم گمشده» به روایت مراد منتظمی

بهمن محمص وتجربه‌نوگرایی در ایران

پشت‌سرمان بوده نگاه می‌کنیم، به عرصه می‌آیند. در حقیقت تجربه معاصر انکار که هم‌زمان با یک بازسازی از دوره تجدد اجرا می‌شود؛ معاصرکردنی که نوعی بازسازی از مدرنیته است و شخصاً هم معاصریت را به‌جز این نمی‌بینم که سعی می‌کند زندگی دوباره‌ای به دوره تجدد بدهد.

بهمن محمص به‌زعم من در این عرصه یکی از درخشان‌ترین‌هاست و شاید هم مهم‌ترین؛ چه از منظر رابطه تاریخ هنر شرق و غرب و چه در بحث روایت تجدد و مدرنیسم بین‌المللی. محمص از ادبیات ایران و به‌خصوص شعر نو شناخت خیلی عمیقی داشت؛ رابطه محمص با نیما یوشیج و روحیه شاعرانه او –که مجبور نیستیم در دایره شعر نو ببینیمش؛ چون نیما در اصل منظره خودش و خودش بود و بیشتر روش شاعرانه خودش را داشت تا اینکه در یک گروه و سبک شعر‌نوشتن شناسایی شود– در آثارش نوعی انعکاس تصویری ایجاد کرده بود، آن‌طور که شاید وقتی محمص در آینه نگاه می‌کرد اساساً نیما را می‌دید. خب، این یک رابطه خیلی مهم است؛ اقلیم زیسته محمص گیلانی، رابطه‌اش با دریا و ایرانی که از طریق دریا به روسیه و چین و آسیا راه می‌برد

 	محصص تنها هنرمند ایرانی است که در آثارش نوعی فردیت از منظر روان‌شناسی کاملاً مشهود است؛ اینکه به‌راحتی می‌توانیم حال‌وهوای روحی و واکنش عاطفی او را در مواجهه با جهان اطرافش دریابیم. محمص تنها هنرمندی است که نوعی برخورد اجتماعی– تاریخی را در دل کارهایش و هم‌زمان با آنکه تجربه‌هایی چون جنگ ویتنام، جنگ ایران و عراق و تجربه حوادث زیست‌محیطی را تجربه می‌کند	
---	---	---

و روحیه‌ای ایرانی– بین‌المللی به او می‌دهد و در ادامه مشخصاً با هنر اروپا و تجدد اسپانیولی و با هنرمندانی مثل گویا و در سطحی گسترده‌تر با تجدد رنسانس ایتالیایی و بازسازی هنرهای دوره‌های باستانی پیوند می‌خورد. این نوعی از آگاهی تاریخی است که تک‌بعدی نیست و با تمدن‌های مختلف که لایه‌لایه روی هم بازسازی می‌شوند شکل می‌گیرد. محمص، تاریخ کروئولوژیک که روایت علمی هر دوره را جای دوره قبلی می‌نشانند، یا آن‌طور که تجدد هر دوره را ضدتجربه سسل قبلی جایگزین می‌کند، را قبول ندارد. او تاریخی را دنبال می‌کند که با لایه‌ها و بقایای دوره‌های گذشته دوباره در زمان حال حیات می‌یابد. لاقال شخصاً هنرمند دیگری را که این نوع تاریخ را تجربه کرده و در آثارش نشان داده باشد در ایران سراخ ندارم.

از طرف دیگر محمص تنها هنرمند ایرانی است که در آثارش نوعی فردیت از منظر روان‌شناسی کاملاً مشهود است؛ اینکه به‌راحتی می‌توانیم حال‌وهوای روحی و واکنش عاطفی او را در مواجهه با جهان اطرافش دریابیم. محمص تنها هنرمندی است که نوعی برخورد اجتماعی– تاریخی را در دل کارهایش و هم‌زمان با آنکه تجربه‌هایی چون جنگ ویتنام، جنگ ایران و عراق و تجربه

 	شما در ابتدا خوشنویسی کلاسیک کار می‌کردید؛ شاید بد نباشد بدانید نخستین نمایشگاه نقاشی‌خط خود را در سال ۱۳۵۷ برگزار کردم. در واقع حسن نقاشی من همیشه از خط قوی‌تری بوده است و چون در آن زمان هم با رنگ‌ها خوب کار می‌کردم، این موضوع در من محفوظ ماند. پس از انقلاب، جامعه‌ما در همه رشته‌های هنری بیشتر به سمت هنر کلاسیک حرکت کرد. این بازگشت به گذشته به‌نظر من هیچ‌گاه رونویسی نگردهام و با بیتی که قرار بوده بنویسم، زندگی کرده‌ام. البته دوستانم معتقدند من برای نوشتن هیچ زحمتی نمی‌کشم و این به دلیل پیشینه‌ای است که به واسطه تلاش و مطالعه برای خوشنویسی کسب کرده بودم. برای کتابت که سال‌ها در خانه مردم به جا می‌ماند، یک خطاط باید به قواعد دستوری و نگارشی آگاه باشد و در حقیقت درست‌نوشتن جزء وظایف خوشنویس است. ما به مشکلات بسیاری برخورد‌ه‌ایم که به	
---	--	---

روایت مهدی فلاح از نمایشگاه نقاشیخط‌هایش

از شبیه‌نویسی بیزارم

استاد ادبیاتم که خود شاگرد استاد خانلری بود مرا به این کار تشویق کرد. کتابت برای من آموزه‌های بسیاری به‌لحاظ تجربه‌های خطی و درک مفاهیم شعر حافظ داشت. برای این کار من تصحیح‌ها و شرح‌های مختلفی از دیوان حافظ پیش‌رو داشتم تا با مراجعه به آنها درست‌ترین شکل کلمات را به لحاظ معنا و فرم نوشتاری انتخاب کنم. برای من مهم بود که بدانم آیا باید بنویسم:

«خُم می دیدم و خون در دل و پا در گل بود» یا بنویسم: «خُم می دیدم خون در دل و سر در گل بود» و برای همین این کار درواقع به من کمک کرد در خوشنویسی کلاسیک، ساده‌انگارانه یا شعر برخورد نکنم.

من هیچ‌گاه رونویسی نگردهام و با بیتی که قرار بوده بنویسم، زندگی کرده‌ام. البته دوستانم معتقدند من برای نوشتن هیچ زحمتی نمی‌کشم و این به دلیل پیشینه‌ای است که به واسطه تلاش و مطالعه برای خوشنویسی کسب کرده بودم. برای کتابت که سال‌ها در خانه مردم به جا می‌ماند، یک خطاط باید به قواعد دستوری و نگارشی آگاه باشد و در حقیقت درست‌نوشتن جزء وظایف خوشنویس است. ما به مشکلات بسیاری برخورد‌ه‌ایم که به

بهروز فائقان: مراد منتظمی، کیورتور (نمایشگاه‌گردان) و کارشناس هنر آسیا و خاورمیانه در موزه تیت لندن، بیش از همه خود را مورخ و پژوهشگر هنر معرفی می‌کند. او مجموعه فعالیت‌هایش در عرصه هنرهای تجسمی را هم برابند مطالعات و جست‌وجوهایش در مسیر تاریخ هنری می‌داند که به گفته او نیاز دارد تا به ابعاد تازه‌تری دست پیدا کند. به‌این‌ترتیب بخش مهمی از فعالیت‌هایش را در همکاری با مؤسسات و مراکز هنری به آنچه بازخوانی هنر مدرن ایران می‌خواند معطوف کرده: «تاریخ ناویراسته»، نمایشی از روند مدرنیته و فرهنگ بصری ایران از دهه‌های ۴۰ تا امروز، یکی از این همکاری‌ها بود که منتظمی در همراهی با «کاترین داوید»، در سال گذشته میلادی در موزه هنرهای مدرن پاریس به سرانجام رساند.

«۶۰ قطعه از یک جسم گمشده» هم عنوان مجموعه‌ای از آثار بهمن محمص است که با کیورتوری منتظمی، این‌روزها در گالری‌های آب‌انبار و آریا به نمایش درآمده و برگی دیگر از تجربه تجدد و نوگرایی در هنر ایران را در مرور آثاریکی از درخشان‌ترین هنرمندانش ورق می‌زند.

آنچه در ادامه می‌آید، حاصل گفت‌وگوی تلفنی با مراد منتظمی، در بازگشتش به لندن است؛ متنی یکپارچه از اظهارات این پژوهشگر و تاریخ‌نگار، حول‌وحوش شخصیت و هنر بهمن محمص و البته بستری تاریخی که محمص در آن به عرصه می‌رسد.

مراد منتظمی: مدت زیادی نیست که هنر مدرن آسیا و خاورمیانه به منابع درسی دانشگاه‌های اروپا راه پیدا کرده و آنچه پیش از این درباره هنر این منطقه مطرح می‌شد، فقط باستان‌شناسی و تمدن‌های گذشته این سرزمین‌ها را دربر می‌گرفت. شاید کمی پیش از یک دهه است که موزه‌ها و مؤسسات هنری کشورهای اروپای‌غربی به هنرهای تجسمی معاصر کشورهای خاورمیانه و آسیا توجه نشان داده و تحقیقاتی در این‌باره صورت می‌دهند؛ روندی که مرتباً در حال توسعه است و انگیزه‌ها برای شناخت بیشتر از این مقوله دارد شدت می‌گیرد. حالا روندی که می‌خواهد هنر مدرن آسیا و خاورمیانه را به‌رسمیت بشناسد و مختصات آن را در تاریخ هنر جهانی ثبت کند، به مرور دایره‌اش را بزرگ‌تر می‌کند یا امیدواریم چنین روندی در پیش باشد و هنرمندان درخشان این مقطع تاریخی را به این گستره اضافه کنند؛ هنرمندانی که تا امروز به دلایلی در سایه قرار گرفته بودند، از جمله اینکه بازار هممشان نکرده یا هنرشان به اندازه کافی اگروتیک نبوده؛ آثاری که تجربی‌تر بوده یا اشاره‌ای عمیق‌تر به فضای اجتماعی و سیاسی آن دوره داشته و هم‌مگردشان وقت بیشتری می‌خواهد.

اما این مسئله پیش از آنکه نگاه به غرب و شرق باشد، یک‌چور نگاه به خود است؛ به‌این‌ترتیب که مجموعه‌دارها و تاریخ‌نگارهای ایرانی تقریباً از ۱۰ سال پیش دوباره شروع به تحقیق در هنر دهه‌های ۴۰ و ۵۰ ایران کرده‌اند؛ یعنی یک نگاه نو به شروع تجربه تجدد در ایران؛ همین روندی که تعدادی از گالری‌های ایران مثل گالری آب‌انبار، آریا و شیرین به آن می‌پیوندند. می‌بینیم که هنرمندان شاخص مدرنیسم ایران دوباره و در دوره‌ای که به‌عنوان جامعه معاصر به آنچه نمایشگاه تازه‌اش گفت‌وگو کردیم.

۴ ویژگی‌های کتابت برای یک خوشنویس کلاسیک کار کرده‌اید و حتی کتابت بیشترین تعداد دیوان حافظ در میان خوشنویسان نیز به نام شما ثبت شده است. چه شد به کتابت دیوان حافظ پرداختید؟

حدود ۱۰ دیوان حافظ را کتابت کرده‌ام که نخستین آنها را سال ۱۳۶۸ کتابت کردم و آخرین آنها به درخواست موزه ملی نروژ انجام شد. چاپ این کتاب به این دلیل بود که موزه ملی نروژ قصد داشت تعدادی از نقاشی‌های دوران صفوی را منتشر کند که برای این کار تصمیم گرفتند اشعار حافظ را با این نقاشی‌ها همراه کنند. شاعری نروژی اشعار حافظ را به این زبان ترجمه کرده است و برای نوشتن خط فارسی این کتاب نیز از من دعوت کردند.

۵ ویژگی‌های کتابت برای یک خوشنویس چیست؟

هر خوشنویس در تاریخ هنر ما کتابی از خود به یادگار گذاشته است. این کتاب‌ها لزوماً ادبی نیستند بلکه از شعر تا متون و فقه و کتاب‌های علمی را شامل می‌شوند. من نیز وظیفه خود می‌دانسم کتابتی از خودم به جا بگذارم تا ثبت شود. بااین‌حال زمانی که کتابت نخستین حافظ را شروع کردم، به هیچ‌عنوان فکر نمی‌کردم در سال‌های بعدی به سراغ کتابت ۱۰ کتاب بروم. اسماعیل صارمی